

تفسیر سورہ

عادیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَ الْأَعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿۲﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿۳﴾
 فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿۴﴾ فَأْتَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿۵﴾ فَوْسَطْنَ بِهِ
 جَمْعًا ﴿۶﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿۷﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ
 ﴿۸﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿۹﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَافِعٌ
 فِي الْقُبُورِ ﴿۱۰﴾ وَ حَصَلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿۱۱﴾ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ
 لَّخَبِيرٌ

(۱) سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد. (۲) و (به هنگام تاختن، از برخورد نعل اسبان با سنگ‌های بیابان) به شدت برق افروزند. (۳) و صبحگاهان بر دشمن هجوم برند. (۴) و گرد و غبار برانگیزند. (۵) و در میان معرکه و جمع دشمنان در آمده‌اند. (۶) همانا انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. (۷) و بی‌شک بر این (ناسپاسی) گواه است. (۸) و همانا او علاقه شدیدی به مال دارد. (۹) آیا انسان نمی‌داند که وقتی آنچه در گورهاست برانگیخته شود. (۱۰) و آنچه در سینه‌هاست فاش شود. (۱۱) همانا خداوند در آن روز به کارشان آگاه است.

نکته‌ها:

□ کلمه «عَدُو» به معنای تجاوز است. چون دویدن، تجاوز از حد حرکت عادی است، به آن

«عَدُو» گفته می‌شود. «ضَیْح» به معنای صدای نفس اسب است. «قَدْح» به معنای خروج آتش از سنگ چخماق، «المغیرات» از «إِغَارَة» به معنای تاختن سریع، «صَبْحَا» کنایه از غافلگیر کردن دشمن و پنهان کردن زمان هجوم است. «أَثْرَن» از «إِثَارَة» به معنای منتشر ساختن، «نَقَع» به معنای غبار و «كَنُود» به معنای کفور است. در کلمه «بُعْثَر» معنای بعث و اشاره نهفته است یعنی بیرون کشیدن و زیرو رو کردن. «حُصَل» به معنای استخراج مغز از پوسته و متمایز شدن خصلت‌های نیک و بد در آن روز از یکدیگر است.

□ قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را «ظَلُومًا جَهْلًا»^(۱) (ستمگر و نادان)، «هَلُوعًا»^(۲) (حریص)، «یَوْسَأًا»^(۳) (ناامید)، «كُفُورًا»^(۴) (ناسپاس)، «جَزُوعًا»^(۵) (بی صبر)، «مَنُوعًا»^(۶) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می‌فرماید: «كَرَمًا»^(۷) (گرامی داشتیم)، «فَضْلًا»^(۸) (برتری دادیم)، «أَحْسَنَ تَقْوِيمًا»^(۹) (بهترین قوام را به او دادیم)، «نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۱۰) (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر هوسها و طاغوت‌ها و وسوسه‌ها قرار گیرد، به گونه دیگر.

□ در قرآن از علاقه شدید و حریصانه به مال دنیا که سبب فراموش کردن آخرت و محرومان شود، انتقاد شده است. «أَنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»

□ قرآن از مال دنیا به «خیر» تعبیر کرده است: «لِحُبِّ الْخَيْرِ» تا بفهماند مال باید از راه خیر بدست آید و در راه خیر با نیت خیر و با شیوه خیر مصرف گردد.

۱. احزاب، ۷۲.	۲. معارج، ۱۹.	۳. اسراء، ۸۳.
۴. اسراء، ۶۷.	۵. معارج، ۲۰.	۶. معارج، ۲۱.
۷. اسراء، ۷۰.	۸. اسراء، ۷۰.	۹. تین، ۴.
۱۰. حجر، ۲۹.		

پیام‌ها:

- ۱- جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس اسب‌های زیر پای جهادگران سوگند یاد می‌کند. ﴿و العاديات ضيحا﴾
- ۲- جهاد مقدس، همه ابزارش را مقدس می‌کند تا آنجا که نفس اسب زیر پای رزمنده قابل سوگند خداوند می‌شود. ﴿و العاديات ضيحا﴾
- ۳- مسلمانان باید اسب سوار و چابک باشند. (در سوگند به نفس اسب، نوعی تشویق به اسب سواری هدفدار است). ﴿و العاديات ضيحا﴾
- ۴- اسبان در راه خدا می‌دوند، ولی انسان در برابر خدا سرسختی می‌کند. ﴿و العاديات... انّ الانسان لربه لکنود﴾
- ۵- در جهاد با دشمن، سرعت عمل یک ارزش است. ﴿العاديات ضيحا﴾
- ۶- هنگام غفلت دشمن برای حمله استفاده کنید. ﴿فالمغيرات صيحا﴾
- ۷- دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. ﴿فوسطن به جمعا﴾
- ۸- ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می‌دهد. ﴿و العاديات... انّ الانسان لربه لکنود... لحبّ الخير لشدید﴾
- ۹- شهدای جبهه‌ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید. ﴿انّ الانسان لربه لکنود﴾
- ۱۰- پیروزی و امنیت انسان را مغرور می‌کند، هشدار لازم است. ﴿لربه لکنود﴾
- ۱۱- وجدان انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می‌آورد خود می‌داند که چه کاره است. ﴿وانّه علی ذلک لشمید﴾
- ۱۲- در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است. ﴿انّه لحبّ الخير لشدید﴾
- ۱۳- علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از یک سو دست به هر نوع درآمدی می‌زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی‌پردازد. ﴿لشدید﴾
- ۱۴- معاد جسمانی است زیرا سخن از قبر است. ﴿بعثر ما فی القبور﴾ (در آیه‌ای

دیگر می فرماید: ﴿یبعث من فی القبور﴾^(۱)

۱۵- یاد قیامت، عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است. ﴿أفلا یعلم اذا بعث ما

فی القبور﴾

۱۶- روز قیامت اسرار درونی کشف و حسابرسی خواهد شد. ﴿حصّل ما فی

الصّدور﴾

۱۷- خداوند بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد. («خبیر» به معنای آگاهی از

ظاهر و باطن است) ﴿انّ ربّهم بهم... لخبیر﴾

۱۸- خداوند در دنیا نیز به امور مردم آگاه است، اما در قیامت، این خبیر بودن

برای همه ظاهر می شود. ﴿یومئذ﴾

۱۹- چون خداوند خبیر است، حسابرسی او نیز دقیق است. ﴿یومئذ لخبیر﴾

۲۰- انسان در برابر دیگران این همه سرکشی ندارد، کفر و ناسپاسی شدید انسان

تنها در برابر پروردگارش است. ﴿لربّه لکنود﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»